

Methodological Foundations of Comparative Narrative Interpretation

Ehsan Ebrahimi

Abstract

The interpretive narrations (*hadiths*) of the Ahl al-Bayt (peace be upon them) are considered among the most vital sources for understanding the Divine Intent in the Holy Quran. Examining these narrations necessitates a dual analysis of both their provenance (*sudur*) and their semantic/textual implications (*dalalah*). However, many existing tradition collections (*jawami' al-hadith*) merely record these narrations without providing any chain-of-transmission (*isnad*) validation or semantic analysis. Therefore, within the framework of "Comparative Narrative Interpretation," it is essential to move beyond mere collection by incorporating rigorous *isnad* authentication and a precise analysis of content and implications to achieve a clear, documented interpretation of Quranic verses.

The primary objective of this research is to investigate and analyze the methodological foundations effective in Comparative Narrative Interpretation. Employing a library-based data collection method and a descriptive-analytical approach, this study is organized into three axes: the foundations for gathering interpretive narrations, the foundations for their *isnad* validation, and the foundations for their semantic analysis.

The research findings indicate that the authority (*hujjiyyah*) of the Ahl al-Bayt's narrations in Quranic exegesis, coupled with their comprehensiveness and eternity, constitutes the most significant foundations for the maximum collection of narrations—the inaugural stage in the process of Comparative Narrative Interpretation. Furthermore, the validity of specific and general appraisals by *Rijal* scholars, the authority of the "reliable single-narrator report" (*khabar al-wahid al-muwaththaq*), and the relative efficacy of *isnad* examination serve as the fundamental bases for validation. In the final stage, the authority of the apparent meanings (*zawahir*) and their intelligibility, the relative validity of lexicographers' reports, and the utilization of discourse indicators and linguistic rules emerge as the core foundations for the semantic analysis of narrations within this interpretive framework.

Keywords: Interpretive Narrations, Comprehensiveness of Narrations, Eternity of Narrations, Isnad Validation, Authority of Apparent Meanings (Zawahir), Authority of Lexicographical Reports, Authority of Linguistic Rules.



الأسس المنهجية المؤثرة في التفسير الروائي المقارن

إحسان إبراهيمي

الملخص

تُعدّ الروايات التفسيرية الواردة عن أهل البيت عليه السلام من أهمّ المصادر في فهم المقصود الإلهي في القرآن الكريم، وتقتضي دراستها تحليلين أساسيين: صدورياً ودلالياً (نصياً). ومع ذلك، فإنّ كثيراً من المجموعات الحديثة القائمة قد اكتفت بنقل الروايات دون تقديم تحليلٍ سندي أو دلالي لها. ومن ثمّ، وفي إطار التفسير الروائي المقارن، يصبح من الضروري إلى جانب جمع الروايات أن يُعنى الباحث بتقييم أسانيدها وتحليل معانيها ومضامينها بدقّة، لتحقيق تفسيرٍ مستندٍ وواضح لآيات القرآن. المسألة الرئيسة في هذا البحث هي دراسة وتحليل الأسس المنهجية المؤثرة في التفسير الروائي المقارن. وقد اعتمدت هذه الدراسة المنهج الوصفي التحليلي القائم على جمع البيانات من المصادر المكتوبة، وجاءت في ثلاثة محاور رئيسة. 1: الأسس الخاصة بجمع الروايات التفسيرية، 2: الأسس المتعلقة بتقييم الأسانيد، 3: الأسس المرتبطة بتحليل الدلالة النصية للروايات. وتُظهر نتائج البحث أنّ مرجعية روايات أهل البيت عليه السلام في تفسير القرآن، إلى جانب خصائصها من الشمولية والخلود. تُعدّ من أهمّ الأسس في الجمع الاستقصائي للروايات التفسيرية، الذي يُمثّل المرحلة الأولى في مسار التفسير الروائي المقارن. كما تُعدّ الاعتبارات الرجالية الخاصة والعامة، وحجّة الخبر الواحد الموثوق الصدور، وجدوى الفحص السندي النسبي من أهمّ الأسس في تقييم الأسانيد ضمن هذا النهج التفسيري. وفي المرحلة النهائية، تبرز حجّة ظواهر الروايات، وإمكان فهمها، والاعتماد النسبي على تقارير علماء اللغة، والاستفادة من القرائن الكلامية والقواعد اللغوية بوصفها أسساً مركزية في التحليل الدلالي للنصوص الروائية في التفسير الروائي المقارن.

الكلمات المفتاحية: الروايات التفسيرية، شمولية الروايات، خلود الروايات، تقييم الأسانيد، حجّة ظواهر الروايات، حجّة القول اللغوي، حجّة القواعد اللغوية.



مبانی روش شناختی مؤثر در تفسیر تطبیقی روایی

احسان ابراهیمی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۱/۲۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۲/۲۰

چکیده

روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام از مهم‌ترین منابع در فهم مراد الهی در قرآن کریم به شمار می‌آیند و بررسی آن‌ها نیازمند تحلیل صدوری و دلالتی (متنی) است. با این حال، در بسیاری از جوامع روایی موجود، صرفاً به نقل روایات اکتفا شده و متن روایات بدون ارائه هرگونه تحلیل سندی و دلالتی گردآوری شده است. از این رو، در چارچوب تفسیر تطبیقی روایی، لازم است افزون بر گردآوری روایات، به اعتبارسنجی سندی و تحلیل دقیق مفاد و دلالت‌های آن‌ها نیز پرداخته شود تا امکان دستیابی به تفسیری روشن و مستند از آیات قرآن فراهم آید.

مسئله اصلی این پژوهش، بررسی و تحلیل مبانی روش شناختی مؤثر در تفسیر تطبیقی روایی است. این تحقیق با روش گردآوری کتابخانه‌ای و با رویکرد توصیفی - تحلیلی انجام شده و در سه محور سامان یافته است: مبانی گردآوری روایات تفسیری، مبانی اعتبارسنجی سندی روایات، و مبانی تحلیل دلالتی آن‌ها.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مرجعیت روایات اهل بیت علیهم السلام در تفسیر قرآن، همراه با ویژگی‌هایی چون جامعیت و جاودانگی این روایات، از مهم‌ترین مبانی در گردآوری حداکثری روایات تفسیری - به عنوان نخستین مرحله در فرآیند تفسیر تطبیقی روایی - به شمار می‌روند. همچنین اعتبار توثیقات خاص و عام رجالیان، حجیت خبر واحد موثق الصدور و کارآمدی نسبی بررسی سندی، از مبانی اساسی در اعتبارسنجی سندی روایات در این شیوه تفسیری محسوب می‌شوند. در مرحله نهایی نیز، حجیت ظواهر روایات و امکان فهم‌پذیری آن‌ها، اعتبار نسبی گزارش‌های واژه‌پژوهان، و بهره‌گیری از قرائن کلامی و قواعد زبانی از مهم‌ترین مبانی در تحلیل دلالتی روایات تفسیری در تفسیر تطبیقی روایی به شمار می‌آیند.

واژگان کلیدی: روایات تفسیری، جامعیت روایات، جاودانگی روایات، اعتبارسنجی سندی، حجیت ظواهر روایات، حجیت قول لغوی، حجیت قواعد زبانی.

۱. استادیار جامعه المصطفی العالمیه، مجتمع آموزش عالی امام خمینی (ره)، مجتمع قرآن و حدیث، مدرسه عالی تفسیر، گروه تفسیر قم.

۱. طرح مسئله

قرآن کریم و حدیث، دو منبع بنیادین برای شناخت دین و تبیین معارف و آموزه‌های اسلامی به شمار می‌آیند و فهم صحیح آن‌ها نیازمند تفسیر و تحلیل صدوری و دلالتی (متنی) است. افزون بر این، در مورد روایات، لازم است انتساب آن‌ها به معصومان علیهم‌السلام نیز مورد بررسی قرار گیرد؛ زیرا در طول تاریخ، جعل و تحریف در برخی روایات رخ داده و این امر ضرورت بررسی سندی آن‌ها را دوچندان می‌سازد.

در برخی آثار که به گردآوری روایات تفسیری پرداخته‌اند، همچون *نورالثقلین* و *البرهان فی تفسیر القرآن*، غالباً تنها به نقل روایات ذیل آیات بسنده شده و تحلیل سندی و محتوایی روایات و نیز تبیین نقش و کارکرد آن‌ها در تفسیر آیات صورت نگرفته است. از این رو، این گونه آثار را نمی‌توان به معنای دقیق کلمه «تفسیر روایی» دانست، بلکه آن‌ها بیشتر مجموعه‌هایی از روایات تفسیری به شمار می‌روند.

بر این اساس، ضروری است روایات تفسیری افزون بر گردآوری، از نظر صدوری (سندی) نیز اعتبارسنجی شوند و در مرحله‌ای مهم‌تر، تحلیل دقیق و اجتهادی از متن و مفاد آن‌ها ارائه گردد؛ تحلیلی که هم اصالت و انتساب روایات به اهل بیت علیهم‌السلام را روشن سازد و هم نقش تفسیری آن‌ها در تبیین آیات قرآن را آشکار کند.

چنین رویکردی که می‌توان آن را گونه‌ای **تفسیر روایی تحلیلی و اجتهادی** دانست، نیازمند تبیین مبانی و زیرساخت‌های علمی آن است؛ زیرا شناخت این مبانی، در گام‌های بعدی به تبیین الزامات عملی و قواعد حاکم بر فرآیند فهم روایات تفسیری کمک می‌کند. این مبانی در نحوه تعامل با متن روایات و در فرآیند کشف دلالت‌های تفسیری آن‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای دارند.

گفتنی است برخی پژوهش‌های پیشین در حوزه تفسیر روایی، به طور کلی به بیان شماری از مبانی این نوع تفسیر پرداخته‌اند، اما غالباً به گونه تحلیلی و اجتهادی آن توجه کافی نشده است. برای نمونه، محمد فاکر میبیدی در کتاب *مبانی تفسیر روایی* صرفاً به بیان برخی مبانی مشهور در تفسیر روایی پرداخته است. همچنین عبدالهادی مسعودی در کتاب *تفسیر روایی*

جامع (مبانی، منابع و روش) به تبیین شماری از مبانی عام تفسیر روایی بسنده کرده است. نوآوری مقاله حاضر در دو محور قابل تبیین است: نخست آنکه بر تعریفی جدید از تفسیر تطبیقی روایی مبتنی است؛ تعریفی که ناظر به گونه تحلیلی این نوع تفسیر است و پیش‌تر در مقاله‌ای با عنوان «تأملی در چیستی و چرایی تفسیر تطبیقی روایی» تبیین شده است (ابراهیمی، ۱۴۰۳، ص ۸۵-۱۱۲). بر اساس این تعریف، رویکردی جامع و نو به مبانی تفسیر تطبیقی روایی ارائه می‌شود. دوم آنکه با توجه به چندبُعدی بودن فرآیند تفسیر تطبیقی روایی - از مرحله گردآوری روایات تا اعتبارسنجی و تحلیل آن‌ها - مبانی تعامل با روایات در سه عرصه عملیاتی بررسی می‌شود: گردآوری روایات تفسیری، اعتبارسنجی روایات، و تحلیل دلالتی روایات.

مفاهیم تحقیق

در این بخش، به مفهوم‌شناسی و تبیین مراد استعمالی کلیدواژه‌های اصلی پژوهش پرداخته می‌شود.

الف. مبانی روش شناختی

مادّه «بن‌ی» در زبان عربی به معنای ساختن و برپا کردن چیزی از طریق پیوند میان اجزای آن است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۰۲). در منابع لغوی عربی، از گذشته تاکنون مشتقات گوناگونی از این ریشه، مانند «بناء»، «أبنیه»، «بنیان» و «المبنی» ذکر شده است؛ اما واژه «المبانی» در معنای بنیاد و شالوده به کار نرفته است. در مقابل، واژه «مبنا» در لغت‌نامه‌های فارسی به معنای بنیاد، اساس و شالوده آمده است (دهخدا، بی‌تا، ذیل واژه «مبنا»).

براین اساس، می‌توان گفت واژه «مبانی» اگرچه ریشه در زبان عربی دارد، در کاربرد اصطلاحی خود از ساخته‌های فارسی‌زبانان است و در زبان عربی معمولاً واژه «اصول» معادل آن به شمار می‌آید.

با توجه به این نکته، مقصود از «مبانی روش شناختی» در این پژوهش، مجموعه اصول



نظری، پیش فرض‌های بنیادین و باورهای پایه‌ای است که مبنای استدلال و استنباط در یک روش علمی را شکل می‌دهد و مسیر تبدیل دانش نظری به عمل را سامان می‌بخشد. به بیان دیگر، این مبانی در نحوه اجرای قواعد و مراحل عملی تحقیق نقش تعیین‌کننده دارند و هر مبنای نظری، زمینه‌ساز چگونگی به‌کارگیری قواعد در مرحله عملیات علمی است.

ب. تفسیر تطبیقی روایی

بر اساس آنچه پیش‌تر از سوی نگارنده تبیین شده است (ابراهیمی، ۱۴۰۳ش، ص ۸۵-۱۱۲)، مقصود از «تفسیر تطبیقی روایی»، بررسی و تحلیل روایات تفسیری فریقین از طریق دو محور اصلی است: **اعتبارسنجی سندی و تحلیل دلالتی**. در این رویکرد، جهات صدور و سندی روایات بررسی می‌شود و سپس دلالت‌های مطابقی، تضمینی، التزامی و سیاقی متون روایی، همراه با دیگر قرائن و شواهد کلامی، در جهت روشن‌سازی معنای آیات قرآن تحلیل می‌گردد. این گونه از تفسیر در سه مرحله اساسی تحقق می‌یابد:

- گردآوری روایات تفسیری
- اعتبارسنجی سندی روایات
- تحلیل دلالتی روایات

هر یک از این مراحل دارای مبانی نظری خاصی است که در ادامه به تبیین و تحلیل آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱. مبانی روش‌شناختی مؤثر در گردآوری روایات تفسیری

مهم‌ترین مبانی تأثیرگذار در نحوه گردآوری روایات در تفسیر تطبیقی روایی عبارت‌اند از:

الف. مرجعیت روایات اهل بیت علیهم‌السلام

یکی از راه‌های دستیابی به مراد واقعی خداوند در آیات قرآن، مراجعه به احادیث پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام است؛ زیرا این روایات در بسیاری از موارد، نقش مهمی در رفع ابهام از معارف دینی ایفا می‌کنند. از این رو، مرجعیت و حجیت سخنان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان

معصوم علیه السلام از مباحث بنیادین در حوزه تفسیر قرآن به شمار می‌آید و اثبات آن در میزان گردآوری و نیز فهم صحیح روایات تفسیری نقش اساسی دارد.

قرآن کریم خاستگاه اصلی معارف دینی و آموزه‌های اسلامی است؛ با این حال، این کتاب آسمانی به تنهایی و بدون تبیین معصومان علیهم السلام، پاسخگوی همه نیازهای معرفتی امت اسلامی نیست. قرآن مشتمل بر گونه‌های مختلفی از آیات، مانند محکم و متشابه، عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبین، ناسخ و منسوخ، ظاهر و باطن و تأویل است؛ از این رو دستیابی به همه ابعاد معنایی آن تنها با تکیه بر قواعد زبانی ممکن نیست. بر همین اساس، خداوند متعال با اعطای علم ویژه به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام، آنان را مأمور تبیین معارف و حقایق قرآن قرار داده است.

در میان اهل بیت علیهم السلام، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نخستین دریافت‌کننده وحی و مخاطب مستقیم کلام الهی است؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید:

«وَإِنَّهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ * نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ» (شعراء: ۱۹۲-۱۹۴).

همچنین خداوند مأموریت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در تبیین معارف قرآن را به صراحت بیان کرده است:

«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل: ۴۴).

و در آیه‌ای دیگر اطاعت از دستورات آن حضرت را واجب دانسته است:

«وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر: ۷).

علاوه بر این، برخی آیات قرآن (مانند آل عمران: ۷) و نیز روایات متعدد (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۲۱۳، ۲۱۸) بر مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام در تفسیر قرآن و آگاهی آنان از معارف و حقایق قرآنی دلالت دارد. بر اساس این شواهد نقلی، اهل بیت علیهم السلام به سبب مقام ولایت و خلافت الهی و بهره‌مندی از عنایت خاص الهی، همواره مرجع علمی در تبیین معارف قرآنی بوده‌اند.

از این رو، دستیابی به فهم کامل و صحیح معارف قرآن در گرو بهره‌گیری از تبیین‌ها و تفاسیر اهل بیت علیهم السلام است. آن حضرات نیز وظیفه خود در تعلیم و تفسیر قرآن را به خوبی انجام داده و معارف، احکام و حقایق قرآنی را برای جامعه اسلامی تبیین کرده‌اند؛ آموزه‌هایی که امروزه در





قالب روایات تفسیری در منابع حدیثی فریقین در دسترس است (مسعودی، ۱۳۹۶ش، ج ۱، ص ۹۵-۱۱۱).

با توجه به این مرجعیت علمی، در تفسیر تطبیقی روایی، تنها روایات اهل بیت علیهم السلام البته پس از احراز اعتبار سندی و دلالتی - به عنوان منبع اصلی گردآوری می شود. در مقابل، دیدگاه های دیگر افراد، مانند صحابه، تابعیان یا مفسران بعدی، از چنین مرجعیت مطلقى برخوردار نیستند و بنابراین به عنوان مواد اصلی تفسیر روایی محسوب نمی شوند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۲۶۱).

با این حال، در مورد گزارش های تفسیری صحابه و تابعیان می توان به تفصیل قائل شد. بر این اساس، روایات تفسیری **مرفوع** که از سوی صحابه و تابعیان عادل و موثق نقل شده و طریق نقل آن ها نیز معتبر باشد، قابل اعتماد است و می تواند در فرآیند تفسیر تطبیقی روایی مورد توجه قرار گیرد. همچنین روایات **موقوف** آنان که به صورت گزارش حسی و فاقد اجتهاد شخصی نقل شده باشد، در صورت احراز وثوق راوی و خبر، قابل پذیرش است. اما دیدگاه ها و اجتهادهای تفسیری صحابه و تابعیان، فی نفسه حجیت ذاتی ندارند و تنها در صورت شهرت آنان به تفسیر، می توان آن ها را در حد یک دیدگاه کارشناسی در کنار آرای دیگر مفسران مورد توجه قرار داد.

ب. جامعیت روایات اهل بیت علیهم السلام

یکی از ویژگی های مشهور قرآن کریم نسبت به دیگر کتاب های آسمانی، **جامعیت** آن است؛ بدین معنا که این کتاب الهی، مجموعه ای کامل از اصول و قواعد هدایت انسان را در بر دارد و نیازهای مادی و معنوی او را تبیین می کند و با تشریع قوانین و مقرراتی جامع، می تواند فرد و جامعه انسانی را به سعادت دنیوی و اخروی رهنمون سازد.

دلایل قرآنی (اسراء: ۹؛ نحل: ۸۹؛ انعام: ۳۸ و ۵۹) و روایی (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۵۱؛ برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۶۶) بر جامعیت قرآن کریم دلالت دارند. با این حال، این ویژگی منحصر به قرآن نیست، بلکه در **روایات اهل بیت علیهم السلام** نیز به گونه ای جریان دارد؛ زیرا معارف،

احکام و حقایقی که در این روایات بیان شده‌اند، در همه ابعاد هدایت انسان به سوی کمال و رستگاری، جامع و کامل‌اند.

از یک سو، قرآن کریم مسلمانان را به مراجعه به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در فهم معارف دینی فراخوانده است؛ چنان که می‌فرماید:

«وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر: ۷).

همچنین در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

«وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل: ۴۴).

بر اساس این آیات، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مفسر و مبیین قرآن معرفی شده و تبیین معارف آن بر عهده ایشان نهاده شده است.

به اعتقاد آیت الله جوادی آملی، قرآن کریم کتابی جامع است و مخاطبان اصلی آن، یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام، به زبان و لایه‌های عمیق معنایی آن آگاه‌اند؛ از این رو می‌توانند جزئیات معارف قرآنی را از اصول کلی آن استخراج و برای مردم تبیین کنند (جوادی آملی، ۱۳۸۳ ش، ص ۱۹۳). به بیان دیگر، خطوط کلی عقاید، اخلاق، فقه و حقوق فردی و اجتماعی در قرآن بیان شده و علم به این معارف در نزد معصومان علیهم السلام قرار دارد (جوادی آملی، ۱۳۷۸ ش، ص ۲۲۶).

از سوی دیگر، روایات متعددی نیز بر جامعیت معارف دینی در قرآن و سنت دلالت دارند. برای نمونه:

• امام باقر علیه السلام فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَدَعْ شَيْئاً يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا أَتَزَلَّهُ فِي كِتَابِهِ وَبَيَّنَّهُ لِرَسُولِهِ...»؛

خداوند چیزی از نیازهای امت را فروگذار نکرده، مگر آنکه آن را در کتاب خود نازل و برای پیامبرش بیان کرده است (کلینی، ۱۳۶۵ ش، ج ۱، ص ۵۹).

• امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

«مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَفِيهِ كِتَابٌ أَوْ سُنَّةٌ»؛

هیچ امری نیست مگر آنکه درباره آن در قرآن یا سنت، رهنمودی وجود دارد (همان).





همچنین آن حضرت با استناد به آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» (مائده: ۳) فرمود:
«مَا مِنْ شَيْءٍ يَخْتَلُجُ إِلَيْهِ وَلَدُ آدَمَ إِلَّا وَقَدْ خَرَجَتْ فِيهِ السُّنَّةُ مِنَ اللَّهِ وَمِنْ رَسُولِهِ» (صفار،
۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۵۱۷).

در روایت دیگری نیز سماعه از امام کاظم علیه السلام پرسید: آیا همه امور در کتاب خدا و سنت
پیامبر بیان شده است؟ امام فرمود:
«بَلْ كُلُّ شَيْءٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ»؛

همه چیز در کتاب خدا و سنت پیامبر او آمده است (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۶۲).
براین اساس، آیات و روایات بر جامعیت قرآن و سنت دلالت دارند و همین جامعیت
می تواند مبنایی مهم برای جست و جوی گسترده و گردآوری حداکثری روایات تفسیری
مرتبط با آیات قرآن در فرآیند تفسیر تطبیقی روایی باشد (قدسی، ۱۳۹۷ش، ج ۱، ص ۵۷۹-
۶۷۳).

ج. جاودانگی روایات اهل بیت علیهم السلام

علاوه بر جامعیت، جاودانگی و جهان شمولی نیز از ویژگی های مهم قرآن کریم است. بدین
معنا که معارف قرآن و آموزه های دینی محدود به زمان یا مکان خاصی نیستند و برای همه
انسان ها در همه اعصار راهنما و هدایتگر به شمار می آیند.
این ویژگی در مورد روایات اهل بیت علیهم السلام نیز صادق است؛ زیرا آنان مفسران و شارحان
حقیقی قرآن اند. ازاین رو، برخی ادله جاودانگی قرآن، مانند هماهنگی آن با فطرت انسانی
(محمد: ۲۴)، سازگاری آن با عقل و برهان (نساء: ۱۷۴)، و عمومیت دعوت و هدایت آن (طه:
۵۰)، می تواند در تبیین جاودانگی معارف روایی نیز مورد استناد قرار گیرد.
افزون بر این، دو دلیل مهم دیگر بر جاودانگی آموزه های قرآنی و روایی دلالت دارد:

۱. جهان شمولی رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

رسالت بسیاری از پیامبران پیشین محدود به زمان یا قوم خاصی بوده است؛ اما رسالت
پیامبر اسلام جهانی و فرازمانی است؛ چنان که قرآن کریم می فرماید:

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا» (سبأ: ۲۸)

و نیز:

«قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا» (اعراف: ۱۵۸).

۲. خاتمیت پیامبر اکرم ﷺ

بر اساس آموزه خاتمیت، پس از پیامبر اسلام، پیامبر و شریعت جدیدی نخواهد آمد:

«مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ» (احزاب: ۴۰).

از این رو، آموزه های قرآن و سنت باید توان هدایت بشر را در همه دوره های تاریخی داشته باشند و با ارائه اصول و قواعدی جامع، مسیر تکامل علمی و عملی انسان را تا پایان تاریخ تبیین کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۳۹؛ جوادی آملی، ۱۳۷۶ش، ج ۶، ص ۶۹).

بر این اساس، اعتقاد به جاودانگی آموزه های روایی از مبانی مهم در مرحله گردآوری روایات تفسیری به شمار می آید. مفسر با پذیرش این مبنا، روایات اهل بیت علیهم السلام را محدود به عصر صدور نمی داند، بلکه آن ها را راهنمایی پایدار برای فهم لایه های معنایی آیات قرآن در همه زمان ها تلقی می کند. چنین نگرشی موجب می شود مفسر در گردآوری و بهره گیری از روایات مرتبط با آیات، اهتمام بیشتری ورزد و از آن ها به صورت روشمند در تبیین معارف قرآنی بهره گیرد.

۳. مبانی روش شناختی مؤثر در اعتبارسنجی سندی روایات تفسیری

اعتبارسنجی سندی، از بنیادی ترین مراحل در تفسیر روایی قرآن است؛ زیرا پذیرش یا ردّ یک روایت تفسیری، بر اساس میزان اطمینان به وثاقت راویان و اعتبار سلسله سند شکل می گیرد. از این رو، مبانی روش شناختی این مرحله نقش تعیین کننده ای در فرایند تفسیر دارد. مهم ترین این مبانی عبارت اند از:

أ. حجیت و اعتبارمندی توثیقات خاص و عام رجالیان

اعتماد به صدور یک روایت از معصوم علیه السلام در درجه نخست مبتنی بر سندشناسی و ارزیابی





وثاقت رجال سند است. بدین منظور، رأی رجالیان، یعنی متخصصانی که با بررسی‌های دقیق درباره وثاقت یا ضعف راویان اظهار نظر می‌کنند، باید معتبر و قابل استناد باشد.

۱. توثیقات خاص

در توثیقات خاص، رجالی با **تصریح مستقیم** به وثاقت یا ضعف راوی، حکم خود را اعلام می‌کند. این شیوه که عمدتاً از آن رجالیان متقدم در «اصول رجالی اولیه» است، به نوعی **روش تقلیدی** در علم رجال محسوب می‌شود؛ بدین معنا که محقق با اتکا به تصریح شخصیت‌های برجسته رجالی، به نتیجه نهایی می‌رسد.

ادله حجیت توثیقات خاص

برای اثبات حجیت و اعتبار این گونه توثیقات چند دلیل ارائه شده است:

الف. حجیت قول فرد ثقه

بر اساس آیه

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا» (حجرات: ۶)،

خبر فرد ثقه حجیت دارد. مفاد آیه اختصاصی به راوی احکام شرعی ندارد، بلکه شامل هر فرد مورد اعتماد می‌شود؛ لذا سخن رجالیان ثقه نیز حجت است (مامقانی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۶۵؛ سبحانی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۵۸).

ب. حجیت شهادت حسی رجالیان

آیه «وَأَشْتَتَشْهَدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ» (بقره: ۲۸۲)

بر لزوم شهادت حضوری و مبتنی بر مشاهده تأکید دارد. بنابراین شهادت رجالیان متقدم، که نزدیک به زمان ائمه علیهم‌السلام بوده‌اند، می‌تواند حجت باشد.

بر اساس این دیدگاه، **تحلیل‌های رجالیان میانه، متأخر و معاصر** فاقد شرایط شهادت حسی بوده و در نتیجه از حجیت برخوردار نیستند. آیت‌الله خویی (ره) نیز تصریح کرده است که

توثیق متأخران درباره راویان عصر اهل بیت علیهم السلام نمی تواند از سنخ شهادت حسّی باشد (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۶؛ ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۲۹۵).

البته برخی دیگر از علما با این نتیجه مخالف اند و رأی رجالیان متأخر را نیز در وثاقت سنجی معتبر می دانند (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۷۶؛ ج ۷، ص ۳۵۷؛ ج ۱۳، ص ۱۳۸؛ مامقانی، ۱۴۳۱ق، ج ۲، ص ۲۳۳).

ج. حجیت قول متخصص (اهل خبره)

آیه «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل: ۴۳؛ انبیاء: ۷)

بر حجیت نظر متخصص در حوزه دانشی خود دلالت دارد. بنابراین رأی رجالیانی که در علم رجال اهل خبره شناخته می شوند، در تشخیص وثاقت یا عدم وثاقت راویان معتبر است.

۲. توثیقات عام

توثیقات عام، برخلاف توثیقات خاص، بر تحلیل اوصاف کلی راوی و بررسی مجموعه ای از امارات و قرائن وثاقت ساز مبتنی است. این روش که بیشتر در آثار رجالیان میانه، متأخر و معاصر دیده می شود، نوعی اجتهاد در علم رجال محسوب می گردد.

به اعتقاد آیت الله خویی (ره)، ملاک وثاقت تنها «شهادت به وثاقت» است؛ خواه این شهادت بر اساس دلالت مطابقی باشد یا تضمینی (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۰۸). از این رو، قرائن عام نیز می توانند در توثیق راوی نقش آفرین باشند.

مهم ترین اقسام توثیقات عام

۱. راویان معتمد اهل بیت علیهم السلام
۲. راویان پرتکرار و مورد اعتماد علمای شیعه
۳. عمل اصحاب و فقهای بزرگ شیعه به محتوای روایت
۴. ترحم و ترضی اهل بیت علیهم السلام یا محدثان بزرگ بر یک راوی
۵. نقل مضامین اصیل و متقن مکتب اهل بیت علیهم السلام





- همچنین موارد دیگری در منابع رجالی به عنوان قرائن وثاقت ذکر شده است، مانند:
- قرار داشتن راوی در مشایخ نجاشی (نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۷۴ و ۱۲۲؛ خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۵۰؛ سبحانی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۸۴)
 - قرار داشتن در مشایخ صدوق (جبعی عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۳؛ مامقانی، ۱۴۳۱ق، ج ۲، ص ۲۲۳)
 - قرار گرفتن در سلسله اسناد آثار مهمی چون تفسیر قمی، کامل الزیارات، الکافی، من لا یحضره الفقیه و... (شوشتری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۳۷؛ حائری، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۹۲؛ بهبهانی، بی تا، ص ۲۸۴)
- چنین قرائنی، به ویژه در فقدان تصریح صریح رجالی، در ایجاد وثوق سندی نقش مهمی دارند.

ب. حجیت خبر واحد موثق الصدور

روایات اهل بیت علیهم السلام از جهت نحوه نقل به سه دسته تقسیم می شوند:

۱. متواتر: قطعی الصدور
 ۲. آحاد همراه با قرائن قطعیه: موجب قطع به صدور
 ۳. خبر واحد فاقد قرائن قطعیه: نیازمند بررسی حجیت
- دسته نخست و دوم از آن رو که قطع آورند، بی نیاز از بحث حجیت اند و مفسر می تواند به صورت مستقیم آن ها را در تفسیر قرآن به کار گیرد.
- اما گروه سوم (خبر واحد غیر قطعی) نیازمند بررسی روشمند است.

معیار حجیت

بر اساس دیدگاه صحیح، خبر واحد موثق الصدور در تمامی حوزه های معارف دینی - اعم از اعتقادی، اخلاقی، تاریخی و فقهی - حجت است. مهم ترین دلیل حجیت آن، سیره عقلا است؛ زیرا خردمندان در همه حوزه ها به خبر شخص موثق ترتیب اثر می دهند و میان اخبار «علمی» و «عملی» تفاوتی نمی گذارند.

آیت‌الله خویی (ره) نیز معتقد است خبر واحد معتبر، در تبیین مفاد آیات قرآن همانند حوزه فقه کاربرد دارد و محدود ساختن آن به احکام شرعی صحیح نیست (خویی، ۱۴۳۰ق، ص ۳۹۸؛ ۱۴۲۲ق، ص ۱۸۰ و ۲۳۹).

آیت‌الله معرفت (ره) نیز حجیت خبر واحد را امری عقلایی و برآمده از کاشفیت آن می‌داند و نه تعبّد صرف (لاریجانی، ۱۳۸۱ش، ص ۱۴۲).

میزان حجیت خبر واحد، تحقق نوعی وثوق و اطمینان به صدور آن از معصوم علیه السلام است؛ در این صورت، روایت قابل استناد در استنباط دینی است، خواه موضوع آن:

- فقهی
- اعتقادی
- اخلاقی
- تفسیری
- تاریخی
- یا علمی

باشد؛ زیرا ادله حجیت خبر واحد عام‌اند و به حوزه‌ای خاص اختصاص ندارند.

ج. کارآمدی نسبی اعتبارسنجی سندی

بی‌تردید اعتبارسنجی سندی روایات و بررسی‌های رجالی در ایجاد اطمینان نسبت به صدور حدیث و پذیرش متن و محتوای آن نقش مهمی ایفا می‌کند؛ با این حال، این نقش **مطلق و تعیین‌کننده نهایی** نیست. به بیان دیگر، نمی‌توان صرفاً با صحیح بودن سند و وثاقت راویان، روایت را به طور کامل پذیرفت و یا در صورت ضعف سند، آن را به طور کلی کنار گذاشت. سند روایت تنها یکی از **قرائن اطمینان بخش** در ارزیابی روایات است و بررسی رجالی، تنها بخشی از فرآیند اعتبارسنجی را تشکیل می‌دهد. از این رو، دآوری نهایی درباره روایات نیازمند توجه هم‌زمان به **سند و متن** آن‌هاست.

در واقع، اطمینان به صدور حدیث از امام معصوم علیه السلام منحصر در **وثوق مخبری** (وثاقت





راویان) نیست، بلکه از طریق **وثوق خبری** (بررسی متن و مضمون روایت) و نیز ارزیابی سایر قرائن و شواهد می‌توان به صدور آن اطمینان یافت. بدین معنا که گاه صحت انتساب حدیث از طریق بررسی شخصیت و وثاقت راویان احراز می‌شود و گاه از راه تحلیل محتوا و مدلول روایت و سنجش آن با دیگر معارف دینی.

برای نمونه، اگر مفاد روایتی با وجود ضعف سند، با مسلمات عقلی و خطوط کلی دین - یعنی قرآن و سنت قطعی - هماهنگ باشد یا دست کم با آن‌ها ناسازگار نباشد، نمی‌توان آن را بی‌درنگ کنار نهاد؛ بلکه لازم است پس از بررسی سند، به **نقد محتوایی و تحلیل قرائن اعتباربخش** مانند سازگاری با آیات قرآن و سنت قطعی نیز پرداخته شود.

این شیوه در ارزیابی روایات، از دیرباز مورد توجه محدثان و فقهای بزرگ بوده است. برای مثال، محقق حلی (ره) پس از تقسیم روایات به متواتر و خبر واحد، با نقد دو رویکرد افراطی و تفریطی در برخورد با روایات آحاد می‌نویسد: گروهی از اهل افراط، به همه روایات رسیده عمل می‌کنند، در حالی که وجود روایات جعلی و دروغین امری مسلم است. در مقابل، گروهی از اهل تفریط تنها روایاتی را می‌پذیرند که سند صحیح و راویان ثقه داشته باشند؛ حال آن که ممکن است شخص فاسق نیز سخن راست بگوید. چنین رویکردی، که بسیاری از روایات ضعیف‌السند را به طور کامل کنار می‌گذارد، می‌تواند زمینه طعن مخالفان بر علمای امامیه را فراهم سازد؛ زیرا بسیاری از فقهای امامیه در عمل به اخبار آحاد معتبر تمسک کرده‌اند (حلی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۹).

بر این اساس، بررسی سندی تنها به **صورت مقتضی جزئی** می‌تواند در تعیین اعتبار یا عدم اعتبار روایات نقش داشته باشد و نمی‌توان صرفاً بر پایه صحت یا ضعف سند درباره یک روایت داوری قطعی کرد. همان‌گونه که جعل متن روایت ممکن است، جعل سند نیز امکان‌پذیر است؛ از این رو، اتکای کامل به سند نمی‌تواند معیار نهایی اعتبار روایت باشد.

از این منظر، تحلیل دقیق متن و ارزیابی محتوای روایت در پرتو آموزه‌های قطعی دینی و برهان عقلی، گاه نقش تعیین‌کننده‌تری نسبت به بررسی سندی دارد. بنابراین، **تحلیل دلالتی و متنی** در اعتبارسنجی روایات اولویت می‌یابد و بررسی سندی در مرتبه بعد قرار می‌گیرد.

آیت الله معرفت (ره) نیز عرضه روایات بر قرآن و سنت قطعی را مهم ترین معیار اعتبارسنجی روایات تفسیری می داند و با تأکید بر تقدم ارزیابی محتوایی، گرایش افراطی برخی متأخران در تمرکز صرف بر بررسی سندی را مورد نقد قرار می دهد (معرفت، ۱۳۸۷ ش، ج ۱، ص ۲۱۹).

بر این اساس، اعتبارسنجی روایات بر دو پایه استوار است:

- بررسی سندی
- تحلیل دلالتی و محتوایی

از این رو، چه بسا روایتی از نظر رجالی دارای سند معتبر باشد، اما به سبب ابهام یا اجمال در مدلول، قابلیت پذیرش نداشته باشد. در مقابل، ممکن است روایتی از سندی استوار برخوردار نباشد، اما به دلیل هماهنگی محتوایی با معارف قرآن و سنت، شایسته بررسی دلالتی و تحلیل متنی باشد و در تفسیر آیات مورد استفاده قرار گیرد.

۳. مبانی روش شناختی مؤثر در تحلیل دلالتی روایات تفسیری

تحلیل دلالتی روایات تفسیری، مرحله ای اساسی در بهره گیری از احادیث اهل بیت علیهم السلام برای فهم آیات قرآن است. مهم ترین مبانی مؤثر در این مرحله عبارت اند از:

أ. فهم پذیری روایات اهل بیت علیهم السلام

در تفسیر روایی، مفسر با مراجعه به متون روایی می کوشد مقصود الهی در آیات قرآن را دریابد. این تلاش بر مجموعه ای از اصول عقلایی در تفهیم و تفاهم استوار است که در همه زبان ها و نظام های ارتباطی میان گوینده و مخاطب جریان دارد. یکی از مهم ترین این اصول، **حجیت ظواهر الفاظ و عبارات** برای کشف مراد جدی گوینده است.

از این رو، نخستین مبنا در تعامل متنی با روایات تفسیری، **حجیت ظواهر روایات** و امکان تحلیل دلالتی آن ها است. در حقیقت، استنباط از روایات و اجتهاد در فهم آن ها - در راستای تفسیر قرآن - متوقف بر پذیرش این اصل است؛ زیرا بدون پذیرش فهم پذیری ظواهر روایات، اساساً سخن گفتن از تفسیر روایی و استخراج معارف از احادیث ممکن نخواهد بود.

کتاب و سنت - یعنی قرآن و روایات - مهم ترین منابع شناخت معارف دینی در حوزه های





عقاید، اخلاق و احکام‌اند. دلالت الفاظ در این متون معمولاً در سه سطح قابل بررسی است:

۱. **نص (صریح):** لفظی که تنها یک معنا از آن فهمیده می‌شود و احتمال معنای دیگری در آن وجود ندارد.

۲. **ظاهر:** لفظی که چند معنا برای آن قابل تصور است، اما یکی از آن‌ها ظهور و ترجیح بیشتری دارد.

۳. **مجمل:** لفظی که چند معنا برای آن محتمل است، بدون آن که یکی بر دیگری ترجیح داشته باشد.

بر اساس مبنای مورد بحث، **ظواهر آیات و روایات حجیت دارند** و مفسر می‌تواند بر پایه آن‌ها به تحلیل مراد گوینده بپردازد.

در باب حجیت ظواهر، از دیرباز مباحث گسترده‌ای در آثار اصولیان و قرآن‌پژوهان مطرح شده است. آنان علاوه بر ارائه ادله اثباتی، به نقد ادله موهم عدم حجیت ظواهر نیز پرداخته‌اند (مظفر، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۱۵۶-۱۶۱؛ خویی، ۱۴۳۰ق، ص ۲۵۹-۲۷۱). در اینجا به مهم‌ترین ادله عقلایی و قرآنی در این زمینه اشاره می‌شود.

۱. دلیل عقلایی

یکی از مهم‌ترین ادله حجیت ظواهر، **سیره و بنای عقلا** است. عقلای عالم در فهم مقاصد گویندگان، به ظهور کلام اعتماد می‌کنند و بدون توجه به احتمالات ضعیف خلاف، بر اساس همان ظهور رفتار می‌کنند. شارع مقدس نیز این روش عقلایی را رد نکرده است (خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۸۱-۲۸۵).

بر این اساس، قرآن کریم و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام نیز مطابق **شیوه متعارف گفت‌وگوی عقلایی** بیان شده‌اند و خداوند و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای ابلاغ پیام الهی از زبانی جز زبان رایج میان مردم استفاده نکرده‌اند. بنابراین، ظواهر این متون برای مخاطبان حجت است (انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۱۳۷).

افزون بر سیره عقلا، **سیره متشرعان** شامل فقها، محدثان و مفسران. نیز مؤید این اصل

است؛ زیرا آنان همواره در استنباط از کتاب و سنت به ظواهر الفاظ تمسک کرده‌اند. تدوین قواعد متعدد اصولی و تفسیری برای فهم دقیق متون دینی نیز نشان دهنده پذیرش عمومی این مبناست.

نکته قابل توجه آن است که اگر ظواهر آیات و روایات حجیت نداشته باشند، نقض غرض لازم می‌آید؛ زیرا هدف اصلی از بیان الفاظ، تفهیم و تفاهم است. در حالی که دامنه نصوص صریح بسیار محدود است و بخش گسترده‌ای از متون دینی در قالب ظواهر بیان شده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۲۹۳).

۲. ادله قرآنی

برخی آیات قرآن کریم نیز بر حجیت ظواهر دلالت دارند؛ از جمله آیاتی که انسان را به تدبر در قرآن فرا می‌خوانند یا بر روشن و قابل فهم بودن معارف قرآن تأکید دارند؛ مانند:

- «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ» (محمد: ۲۴)
- «وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ» (زمر: ۲۷)
- «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ» (آل عمران: ۱۳۸)

این آیات نشان می‌دهند که فهم و تدبر در قرآن ممکن و مطلوب است و این امر بدون اعتبار ظواهر الفاظ قابل تحقق نخواهد بود (خویی، ۱۴۳۰ق، ص ۲۶۱؛ جوادی آملی، ۱۳۷۶ش، ج ۱۹، ص ۶۲۴).

با توجه به همتایی قرآن و عترت در هدایت انسان و نقش مکمل آن دو در فهم معارف دینی، می‌توان این ویژگی را به روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز تسری داد. همچنین آیه «فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ» (توبه: ۱۲۲) بر ضرورت تفقه در دین دلالت دارد و این تفقه شامل فهم آیات و روایات به طور هم‌زمان است.

۳. ادله روایی

برخی روایات معتبر، از جمله حدیث متواتر ثقلین (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۱۳)، در شمار





ادله روایی حجیت ظواهر آیات و روایات قرار می‌گیرند؛ زیرا در این روایت، به تمسک به قرآن و عترت و عمل بر پایه دستورهای آن دو فرمان داده شده است و تحقق این دستور جز با فهم ظاهری و متعارف آیات و احادیث ممکن نیست (خویی، ۱۴۳۰ق، ص ۲۶۲). همچنین دسته‌ای دیگر از روایات، مانند روایات عرض (ابن بابویه، ۱۴۱۵ق، ص ۴۵۷؛ حرّعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۱۸)، به طور روشن بر حجیت ظواهر و جواز تحلیل دلالتی سخنان اهل بیت علیهم‌السلام دلالت دارند. مطابق این احادیث، ظواهر آیات و روایات حجت‌اند و روایات امامان علیهم‌السلام پس از عرضه بر قرآن و احراز عدم مخالفت، قابلیت استفاده و استناد دارند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۸۷).

نکات تکمیلی

۱. گستره وسیع احادیث مؤید فهم‌پذیری روایات

علاوه بر روایات یادشده، مجموعه گسترده‌ای از احادیث معتبر بر فهم‌پذیری، جواز تدبر و امکان استنباط دلالتی از کلام معصومان علیهم‌السلام دلالت دارند. برخی روایات به تعلیم معارف اهل بیت علیهم‌السلام به دیگران و تشویق مردم به فهم سخنان ایشان **** دستور می‌دهند **** (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۸، ص ۲۲۹؛ ابن بابویه، ۱۳۶۱ش، ص ۱۸۰). دسته‌ای دیگر نیز به **تفریع فروع بر اصول و قواعد صادرشده از اهل بیت علیهم‌السلام** امر می‌کنند (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۵۷۵؛ حرّعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۶۲). این روایات نشان می‌دهند که کلام معصومان علیهم‌السلام، نه تنها در فقه، بلکه در همه حوزه‌های معرفتی، فهم‌پذیر، قابل تحلیل و دارای دلالت معتبر است؛ زیرا

- تفریع فروع، متوقف بر فهم‌پذیری اصول،
- و امکان تدبر و استنباط از آن‌هاست.

به همین دلیل، این مبنا اختصاصی به احکام شرعی ندارد و همه عرصه‌های معرفتی از جمله تفسیر را دربرمی‌گیرد.

۲. وجود لایه‌های ویژه و غیرقابل فهم برای عموم در برخی روایات

هرچند آیات و روایات بر پایه قواعد رایج زبان و گفت‌وگوی عقلایی بیان شده‌اند و ظواهر آن‌ها برای عموم قابل فهم است، در برخی موارد، معارف بلند برای **خواص اصحاب** مطرح شده

است که در روایات از آن‌ها با تعبیر «صَعْبُ مُسْتَصْعَب» یا «سُرُّ مُسْتَر» یاد شده است (کلینی، ج ۱، ص ۴۰۲؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۴).

این گونه روایات،

- نه ناظر به همه احادیث،
- بلکه بیانگر عمق مقام ولایت و لایه‌های باطنی علوم اهل بیت علیهم‌السلام هستند و با اصل حجیت ظواهر منافات ندارند.

۳. موضع جریان اخباری درباره ظواهر

اخباری‌گری جریان‌ی است در برابر اصولیان که - فارغ از برخی برداشت‌های سطحی و نامستند درباره آن - مهم‌ترین مدعای آن پرهیز از اجتهاد اصولی و برداشت‌های ظنی در **ظواهر نصوص** است (استرآبادی، ۱۴۲۴ق، ص ۴۴). اخباریان البته منکر حجیت ظواهر نیستند؛ بلکه معتقدند باید به **عین الفاظ** بسنده کرد و از هرگونه تحلیل، استنباط یا گسترش معنایی احتراز نمود.

با این حال، این دیدگاه در نظام اجتهادی دین قابل پذیرش نیست؛ زیرا

- منجر به جمود فہمی و
 - تعطیل شدن پویایی تفسیر و استنباط
- می‌شود و نمی‌تواند نیازهای معرفتی نوپدید را پاسخ دهد، به‌ویژه در عرصه‌هایی چون تفسیر، اعتقادات و اخلاق.

ب. اعتبارمندی نسبی گزارش‌های واژه‌پژوهان

مفسر در تفسیر روایی، برای کشف معانی الفاظ آیات و روایات، ناگزیر از مراجعه به **منابع لغوی اصیل** است؛ زیرا فهم مراد جدی گوینده و کشف دلالت تصویری (معنای استعمالی) واژگان، مقدمه ضروری تحلیل دلالتی است.

در عین حال، به دلیل فاصله زمانی با عصر نزول و صدور، و دگرگونی‌های زبانی، فهم دقیق مفاهیم بسیاری از واژگان تنها از طریق مراجعه به لغت‌شناسان کهن امکان‌پذیر است.





در مبنای پیشین ثابت شد که **ظواهر الفاظ حجت‌اند**؛ اکنون باید نشان داد که این الفاظ در چه معنایی ظهور دارند و مرجع کشف این ظهور چیست. پاسخ آن است که **دیدگاه‌های لغوی اصیل و نزدیک به عصر صدور**، یکی از مهم‌ترین منابع کشف ظهور هستند و مفسر باید در سطح نظری، **اعتبار نسبی** این گزارش‌ها را بپذیرد.

این مبنا در اصول فقه با عنوان «**حجیت قول لغوی**» مورد بحث قرار گرفته و از مهم‌ترین مبانی فهم نصوص دینی شناخته شده است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۳۵۱؛ مظفر، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۱۳۱).

ادله حجیت قول لغوی

اندیشمندان اصولی برای اثبات حجیت قول لغوی، ادله گوناگونی ذکر کرده‌اند، اما دو دلیل مهم آن عبارت است از:

۱. حکم عقل و قاعده رجوع جاهل به عالم

بر اساس حکم بدیهی عقل و بنای عقلا، هر فرد ناآگاه باید در هر رشته‌ای به **کارشناس متخصص** مراجعه کند. قرآن نیز این اصل را تأیید کرده و ردعی از آن نشده است. از همین رو، رجوع به لغت‌شناسان خبره برای کشف معنای الفاظ، امری عقلانی و شرعاً پذیرفته است (انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۱۷۳).

۲. سیره قطعی عقلا

عقلای عالم در فهم معانی واژگان، به لغویان و اهل زبان مراجعه می‌کنند، به‌ویژه زمانی که

- منابع آن‌ها اصیل باشد،
- و قرائن قابل اعتماد در صحت گزارش‌ها وجود داشته باشد (خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۸۶).

علاوه بر این دو دلیل، **اجماع علما** نیز مؤید حجیت قول لغوی است، با این توضیح که علما بدون نیاز به جست‌وجوی وثاقت شخص لغوی، به تخصص او اعتماد می‌کنند. البته این

اعتماد مطلق نیست و

- معانی نادر،
 - استعمالات غیرمشهور،
 - یا معانی ناسازگار با عرف عصر نزول
- پذیرفته نمی شود (مظفر، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۱۴۱-۱۴۴).

روش صحیح بهره گیری از منابع لغوی

لغویان کهن معمولاً گزارش گراستعمالات هستند، نه تحلیل گرانها؛ و به همین دلیل در مرحله نخست باید به سراغ منابعی رفت که

- گزارش تاریخی معنا
 - و ثبت استعمالات رایج
 - را ارائه می دهند (مانند «العين»).
- این مرحله، تقلیدی است و هدف آن کشف **معنای استعمالی** واژه در زمان صدور است. اما چون منابع لغوی گزارش گر، در تشخیص
- معنای حقیقی و مجازی،
 - یا تمایز میان معانی اصلی و فرعی

کفایت نمی کنند، مفسر باید در مراحل بعد به **منابع تحلیلی** **اجتهادی** مانند «مقایس اللغة» نیز مراجعه کند و با مقایسه استعمالات، بررسی بسامد واژه در روایات و توجه به قرائن مختلف، به جمع بندی نهایی برسد.

به بیان دیگر، روند واژه پژوهی در روش تفسیر تطبیقی روایی شامل سه گام است:

- مراجعه به لغویان اصیل برای کشف گزارش استعمالات،
- مراجعه به لغویان تحلیلی برای تفکیک معانی،
- و تحلیل اجتهادی مفسر برای کشف معنای دقیق تر در متن روایت.





ج. اعتبارمندی نسبی قواعد زبانی و قرائن سخن

در کنار مفهوم‌شناسی واژگانی و کشف مراد استعمالی الفاظ، دستیابی به مراد جدی گوینده در گرو آشنایی با قواعد ادبی، اصول لفظی و قرائن کلامی است. شناخت معانی حقیقی الفاظ و هیئت‌های ترکیبی جمله‌ها، بدون توجه به ساختارهای نحوی، بلاغی و اصول محاوره‌ای، ممکن نیست.

در همه زبان‌ها، قواعد ادبی و سازوکارهای زبانی خاصی در ساختار واژگان، ترکیب‌ها و جمله‌ها جریان دارد که نقش تعیین‌کننده‌ای در فهم معنا ایفا می‌کنند. افزون بر آن، هر گوینده یا نویسنده می‌تواند برای انتقال دقیق مقصود خویش، از قرائن لفظی و غیرلفظی بهره گیرد. بنای عقلا در همه فرهنگ‌ها نیز چنین است که در فهم مقصود متکلم، به این قرائن توجه می‌کنند.

در روش «تفسیر تطبیقی روایی»، مفسر پس از اعتبارسنجی سندی و بررسی جهات صدور روایت، به تحلیل دلالت‌های مطابقی، تضمینی، التزامی و سیاقی آن می‌پردازد و افزون بر آن، سایر قرائن عقلی و نقلی مرتبط را نیز در کشف معنا دخالت می‌دهد. تحقق چنین تحلیلی، مبتنی بر پذیرش یک مبنای نظری است و آن، حجیت و اعتبار قواعد ادبی و قرائن کلامی در فهم مراد جدی آیات و روایات است.

قرآن کریم به زبان عربی فصیح نازل شده است:

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (یوسف: ۲)

مراد از «عربی» در این آیه، کلام روشن و فصیح است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۵۷). یکی از وجوه اعجاز قرآن، فصاحت و بلاغت بی‌نظیر آن است. از این رو، فهم دقیق معارف قرآنی در گرو آشنایی با اسلوب‌های دقیق زبان عربی است.

اهل بیت علیهم‌السلام نیز فصیح‌ترین افراد عصر خویش بودند و در بیان معارف، به قواعد زبان عربی توجه کامل داشتند. امام صادق علیه‌السلام فرمود:

«أَعْرَبُوا حَدِيثَنَا فَإِنَّا قَوْمٌ فَصَحَاءُ»

(کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۵۲)

این روایت نشان می‌دهد که فهم دقیق سخنان ایشان مستلزم توجه به ظرایف ادبی و نحوی است.

اقسام قرائن

قرائن مؤثر در فهم مراد آیات و روایات را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱. قرائن پیوسته (متصل)

این قرائن در خود متن حضور دارند و با الفاظ آن اتصال دارند. دلالت آن‌ها قوی است و به دو گونه تقسیم می‌شوند:

- **لفظی:** مانند سیاق، تقدیم و تأخیر، اطلاق و تقيید، عموم و خصوص و دیگر ساختارهای نحوی و بلاغی.

سیاق از مهم‌ترین قرائن لفظی است و به پیوستگی و هماهنگی درونی اجزای کلام گفته می‌شود که معنای خاصی را القا می‌کند (معرفت، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۸۸؛ رجبی، ۱۳۹۸ش، ص ۹۲).

- **غیرلفظی:** مانند شرایط زمانی و مکانی صدور روایت، لحن بیان، موقعیت امام علیه السلام، ویژگی مخاطب و فضای تاریخی. این امور گرچه لفظی نیستند، اما همراه متن‌اند و در کشف مراد جدی سهم بسزایی دارند.

۲. قرائن گسسته (منفصل)

این قرائن خارج از متن مورد بررسی قرار دارند، اما در فهم مراد نهایی تأثیرگذارند. در تفسیر روایی، مهم‌ترین قرائن منفصل عبارت‌اند از:

- آیات مرتبط قرآن
- روایات هم‌مضمون
- ادله و شواهد عقلی یا علمی معتبر

در متون دینی، بسیاری از اطلاعات و عمومات، در مواضع دیگر تخصیص یا تقيید یافته‌اند.





ازاین رو، توجه به قرائن منفصل برای اجتهاد روایی ضروری است. گاه این انفصال از ابتدا وجود داشته و گاه در اثر عواملی مانند تقطیع روایت یا نقل به معنا پدید آمده است.

نکات تکمیلی

۱. نسبی بودن اعتبار قواعد

- اعتبار قواعد ادبی و قرائن، مطلق نیست. در استناد به آن‌ها باید:
- میزان قطعیت و شهرت قاعده در میان ادیبان و اصولیان سنجیده شود؛
 - از قواعد شاذ یا احتمالات بعید پرهیز گردد؛
 - در صورت تعارض قواعد با نصوص قطعی قرآنی یا روایی، استعمالات قرآنی و روایی معیار قرار گیرد.
- قرآن و سخنان اهل بیت علیهم‌السلام فصیح‌ترین متون عربی‌اند و در موارد اختلافی، خود آن‌ها معیار داوری درباره صحت یا ضعف قواعد ادبی خواهند بود.

۲. مسئله نقل به معنا

یکی از آسیب‌های مهم در تحلیل دلالتی روایات، پدیده نقل به معنا است (ابراهیمی، ۱۴۰۴، ص ۷-۴). در این حالت، عین الفاظ امام علیه‌السلام منتقل نشده، بلکه مضمون و روح سخن گزارش شده است. اختلاف تعبیر در روایات هم‌مضمون یا وجود برخی تعبیرهای غیر فصیح، گاه نشانه چنین رخدادی است.

نقل به معنا ممکن است تحلیل بلاغی دقیق را با دشواری مواجه سازد؛ با این حال، میزان این آسیب یکسان نیست. برخلاف قرآن کریم، روایات اهل بیت علیهم‌السلام مدعی اعجاز لفظی در حد اعلی نیستند و هدف اصلی در آن‌ها انتقال معنا و مقصود امام علیه‌السلام است، هرچند با تعبیر مشابه.

نتیجه‌گیری

«تفسیر تطبیقی روایی» روشی است که در آن:

۱. روایات تفسیری گردآوری می‌شوند؛
۲. از نظر سندی اعتبارسنجی می‌گردند؛

۳. و سپس دلالت های مطابقی، تضمّنی، التزامی و سیاقی آن ها تحلیل و تبیین می شود. این روش، در تعامل مستمر با روایات تفسیری شکل می گیرد و بر مجموعه ای از مبانی روش شناختی بنیادین استوار است که در سه مرحله یادشده معنا می یابند:

الف) مبانی مؤثر در گردآوری

- مرجعیت و حجیت ذاتی روایات اهل بیت علیهم السلام
- جامعیت روایات
- جاودانگی آموزه های آنان

ب) مبانی مؤثر در اعتبارسنجی سندی

- اعتبارمندی توثیقات خاص و عام
- حجیت خبر واحد موثوق الصدور
- کارآمدی نسبی بررسی سندی

ج) مبانی مؤثر در تحلیل دلالتی

- حجیت ظواهر روایات
- اعتبارمندی نسبی گزارش های واژه پژوهان
- اعتبار نسبی قواعد زبانی و قرائن کلامی

بدین ترتیب، تفسیر تطبیقی روایی، مدلی مرحله مند و منسجم برای تعامل علمی با روایات تفسیری ارائه می کند که در آن، سند و دلالت، نقل و عقل، و متن و قرینه، در یک منظومه هماهنگ به کار گرفته می شوند تا فهمی مستند، روشمند و اجتهادی از آیات قرآن کریم حاصل گردد.





فهرست منابع

۱. ابراهیمی، احسان، «تفسیر تطبیقی روایی و چالش های فراروی مفسران»، دو فصل نامه علمی تخصصی «تفسیر تطبیقی روایی» دوره ۲، شماره ۲، مهر ۱۴۰۴.
۲. ابراهیمی، احسان، «تأملی در چیستی و چرایی تفسیر تطبیقی روایی»، دو فصل نامه علمی تخصصی «تفسیر تطبیقی روایی» دوره ۱، شماره ۱، بهمن ۱۴۰۳.
۳. ابن ادریس، محمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، تحقیق: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، المقنع فی الفقه، تحقیق: گروه تحقیق مؤسسه امام هادی، چاپ یکم، قم، مؤسسه امام هادی، ۱۴۱۵ق.
۵. ----- معانی الاخبار، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ش.
۶. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۷. اردبیلی، احمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ۱۴۰۳ق.
۸. استرآبادی، محمد امین، الفوائد المدنية، تحقیق: رحمت الله رحمتی اراکی، چاپ یکم، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۴ق.
۹. انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، مجمع الفكر الاسلامی، قم، ۱۴۲۸ق.
۱۰. بحرانی، یوسف، لؤلؤة البحرين فی الإجازات و تراجم رجال الحديث، مؤسسه آل البيت، قم، بی تا.
۱۱. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، چاپ دوم، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ق.
۱۲. بهبهانی، محمد باقر، تعلیقه بر منهج المقال، بی نا، بی جا، بی تا.
۱۳. جبعی عاملی، زین الدین، مسالك الأفهام إلی تنقیح شرایع الإسلام، تحقیق: مؤسسه معارف اسلامی، چاپ یکم، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، تفسیر قرآن کریم، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۶.



۱۵. -----، سیره پیامبران در قرآن، چاپ یکم، قم، نشر اسراء، ۱۳۷۶ ش.
۱۶. -----، قرآن در قرآن، چاپ یکم، قم، اسوه، ۱۳۷۸ ش.
۱۷. -----، هدایت در قرآن، چاپ یکم، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۳ ش.
۱۸. حائری، محمد بن اسماعیل، منتهی المقال في أحوال الرجال، مؤسسة آل البيت، قم، ۱۴۱۶ ق.
۱۹. حرّ عاملی، محمد بن حسن، أمل الآمل في علماء جبل عامل، مكتبة الاندلس، بغداد، بی تا.
۲۰. -----، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعه، تحقیق: مؤسسة آل البيت، چاپ یکم، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ ق.
۲۱. حلی، نجم الدین، المعتبر فی شرح المختصر، موسسه سیدالشهدا، قم، ۱۴۱۷ ق.
۲۲. خراسانی، محمدکاظم، کفایة الأصول، مؤسسة آل البيت، قم، ۱۴۰۹ ق.
۲۳. خویی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، موسسه احیاء آثار الامام الخوئی، قم، ۱۴۳۰ ق.
۲۴. -----، المستند في شرح العروة الوثقى، موسسه احیاء آثار الامام الخوئی، قم، ۱۴۲۱ ق.
۲۵. -----، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة؛ بی نا، بی جا، ۱۴۱۳ ق.
۲۶. -----، مصباح الأصول، موسسه احیاء آثار الامام الخوئی، قم، ۱۴۲۲ ق.
۲۷. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، دانشگاه تهران، تهران، بی تا.
۲۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، چاپ یکم، بیروت. دمشق، دار الشامیه. دار العلم، ۱۴۱۲ ق.
۲۹. رجبی، محمود، روش تفسیر قرآن، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۹۸ ش.
۳۰. سبحانی، جعفر، کلیات في علم الرجال، حوزه علمیه قم، مرکز مدیریت، قم، ۱۴۱۰ ق.
۳۱. شوشتری، محمدتقی، قاموس الرجال، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۰ ق.
۳۲. صدر، محمد باقر، دروس فی علم الاصول، دارالکتاب اللبنانی، بیروت، ۱۴۰۶ ق.
۳۳. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد، تصحیح: میرزا محسن کوچه باغی تبریزی، چاپ دوم، قم، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۳۴. طباطبایی، محمدحسین، المیزان في تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات



- اسلامي، ۱۴۱۷ق.
۳۵. عاملی، حسن، معالم الأصول، قدس، قم، ۱۳۷۶ش.
۳۶. قدسی، احمد، مبانی و قواعد استنباط از قرآن و حدیث، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه الله)، قم، ۱۳۹۷ش.
۳۷. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، چاپ سوم، قم، دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
۳۹. لاریجانی، صادق، «کاربرد حدیث در تفسیر و معارف»، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، سال یکم، شماره یکم، تابستان و پاییز ۱۳۸۱.
۴۰. مامقانی، عبدالله، مقباس الهدایه فی علم الدراية، مؤسسة آل البيت، قم، ۱۴۱۱ق.
۴۱. -----، تنقیح المقال، تحقیق: محی الدین مامقانی، مؤسسة آل البيت، قم، ۱۴۳۱ق.
۴۲. مسعودی، عبدالهادی، تفسیر روایی جامع، موسسه فرهنگی دارالحدیث، قم، ۱۳۹۶.
۴۳. مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، موسسه النشر الاسلامي التابعه لجماعه المدرسين، قم، ۱۴۳۰ق.
۴۴. معرفت، محمد هادی، التفسیر الاثری الجامع، موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، قم، ۱۳۸۷ش.
۴۵. -----، التمهید فی علوم القرآن، : مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۵ش.
۴۶. مکارم شیرازی، ناصر، انوار الأصول، مدرسه الامام علي بن ابي طالب (عليه السلام)، قم، ۱۴۲۸ق.
۴۷. نجاشی، احمد، الرجال، تحقیق: سید موسی شبیری زنجانی، چاپ ششم، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۸ق.